



ویژه نامه محرم الحرام ۱۴۳۷ - شماره سوم
هیات دانشجویی خادمان مهدی (عج)



مدرجان دخترت رامی شناسی؟
گل نیلوفر رامی شناسی؟
نگاهی کن به حال روزم اشب
ببینم دخترت رامی شناسی؟

واجب فراموش شده

تا حالا چند بار امر به معروف کردی؟ نگو پیش نیومده، بهونه هم نتراش. مگه داستان قایقی که یکی از سرنشینا جای خودشو سوراخ می کرد یادت رفته؟ همت نکنیم ما هم غرق می شیم! بد نیست یه سری به رساله بزنییم و به احکامش نگاهمی بیندازیم. بارها در قرآن به امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده و هم ردیف نماز جزء واجبات است. بزرگان دینی ما هم درباره اش اینگونه صحبت فرمودند:

رسول اکرم (ص): خداوند عزوجل از مؤمن ضعیفی که دین ندارد نفرت دارد. عرض شد: مؤمنی که دین ندارد کیست؟ فرمود: کسی که نهی از منکر نمی کند منتخب میزان الحکمه ص ۳۷۶

رسول خدا(ص): گروهی هستند نه پیامبرند و نه شهید ولی مردم به خاطر مقام آنان که به خاطر امر به معروف به دست آورده اند غبطه می خورند. امام علی علیه السلام: تمام اعمال خیر و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند قطره ای در برابر دریای پهناورند. امام خمینی (ره): در امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست که صد در صد به نتیجه برسیم، حتی اگر یک در صد هم اثر داشته باشد کافی است. امام خامنه ای (حفظه الله): بعضی ها گفتند که باید احتمال تأثیر وجود داشته باشد، من میگویم احتمال تأثیر همه جا قطعی است.

امر به معروف و نهی از منکر یکی از اصول عملی اسلام و از مهم ترین و عظیم ترین فریض دینی در اسلام است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله...» شما بهترین امتی بودید که پدید آمدید از این جهت که امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.» نکته جالب توجه اینکه در آیه شریفه امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان به خدا مقدم داشته شده که نشانه اهمیت و عظمت این دو فریضه بزرگ الهی و بیانگر این است که این دو واجب، ضامن گسترش

ایمان در میان جامعه بشری است و چنانچه این دو فریضه اجرا نشوند ریشه‌های ایمان در دل‌ها سست می‌گردد. در این آیه شریفه مسلمانان به دلیل امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به خدا بهترین امت معرفی شده‌اند «و این خود می‌رساند که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت به کارهای نیک و مبارزه با فساد ممکن نیست». همچنین امام باقر - علیه السلام - فرمودند: «ان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الأنبياء و منهاج الصالحاء فريضة عظيمة بها تقام الفرائض...» همانا امر به معروف و نهی از منکر راه و روش پیامبران و صالحان است فریضه بزرگی است که به سبب آن واجبات اسلامی، برپا می‌شود. در حقیقت این دو فریضه بزرگ ضامن اجرای بقیه وظایف فردی و اجتماعی است و در حکم روح و جان آنها محسوب می‌شود و با تعطیل شدن آنها تمام احکام و اصول اخلاقی ارزش خود را از دست خواهد داد. امر به معروف و نهی از منکر در واقع نوعی تعهد و مسئولیت اجتماعی را برای انسان نسبت به سرنوشت جامعه خود و افراد جامعه پدید می‌آورد که اگر صورت عملی و اصولی به خود گیرد، ضامن بقای دین و ارزش‌های آن خواهد بود و نادیده گرفتن آن موجب اشاعه ی ضد ارزش‌ها و سرانجام تضعیف هویت دینی می‌شود. به سوالی از توضیح المسائل امام خمینی توجه نمایید: سؤال: در امر به معروف و نهی از منکر آیا بیان مسائل شرعی برای طرف مقابل کفایت می‌کند؟
جواب: بیان مسأله شرعی در امر به معروف و نهی از منکر کفایت نمی‌کند بلکه باید مکلف امر و نهی کند. مگر آنکه مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، از بیان حکم شرعی حاصل شود و یا طرف مقابل از آن امر و نهی بفهمد.

یانفس من بعد الحسین هونی ۳

امروز پای درس علمدار کربلا، زانوی ادب بزنییم و از حضرت سقا بخواهیم از جام معرفتش به ما تشنگان در گاهش جرعه ای بنوشاند. حضرت عباس علیه السلام در هیاهوی میدان نبرد و در نزدیکی شریعه ی فرات رجز می خواند و به خود یاد آوری می کند که...

یانفس من بعد الحسین هونی...

ای عباس، این را بدان که تنها گذاشتن حسین علیه السلام، ذلت و خواری در پی خواهد داشت. حضرت عباس علیه السلام در اینجا به یک اثر بزرگ گناه اشاره می کنند. بله ذلت، هر گناهی برای صاحبش ذلت به بار خواهد آورد. این، اثر ذاتی هر گناهی است. خداوند به انسان کرامت بخشیده است.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرُوجِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا
او را خلیفه ی خود در روی زمین قرار داده است.
إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...

به او عزت نفس بخشیده و این عزت مانع از انجام گناه او می شود.

اما اگر دامنش را آلوده کرد، عزت نفسش را خدشه دار کرده است. اصلا کسی که برای خودش عزت و احترام قائل باشد دور و بر گناه نمی رود، کسی که اهل گناه می شود قبل از آن روی عزت نفس خود پا گذاشته تا توانسته گناه را انجام دهد. به این احادیث نبوی توجه کنید تا موضوع روشن تر شود.

الغیبه جهد العاجز؛ پشت سر مردم بدگویی کردن (یعنی غیبت کردن) کار انسان عاجز و ناتوان است. مازنی غیور قط؛ آدم با غیرت به هیچ وجه زنانمی کند.

الصدق عز و الکذب عجز؛ راستگویی ناشی از عزت است و دروغ گویی از سر عجز و ناتوانی.

وقتی انسان دروغ می گوید احساس می کند خود را کوچک کرده زیرا جرئت گفتن حقیقت را نداشته است. وقتی نگاه نابجایی می کند برای لحظاتی وجودش را در اسارت دیگری قرار می دهد. اینها عزت نفس انسان را خدشه دار می کند یعنی ذلت می آورد. انسانیت انسان به عزت اوست.

چه زیبا فرمود که بزرگترین مردم کسی است که برای همه ی دنیا به اندازه ی نفس خودش ارزش قائل نیست. چقدر اسلام عزیز برای کرامت و عزت انسانها ارزش قائل شده است و بعضی این گنج پر بها را به ثمن بخس می فروشند. به همین دلیل حضرت در عبارت بعدی می گوید.

اگر بناست ذلیلانه زندگی کنی همان بهتر که نباشی!

اگر بناست دمی بی تو بگذرد عمرم هزار بار بمیرم، بنینم آن دم را پس نباید زیر بار ذلت رفت. نه ذلت نفس و نه ذلت کس...

بنا به فرموده ی سرورمان عباس علیه السلام الموت اولی من رکوب العار مردن بهتر از تحمل عار و ننگ است.

عباس علیه السلام رنگ و بوی امام دارد، رنگ و بوی ولایت دارد که مثل امامش سخن می گوید مرگ بهتر است از ذلت و خواری ... هیئات منالذله

وقتی دانستیم گناه، خود ما را پیش خودمان و خدایمان خوار و ذلیل و بی ارزش می کند، بیشتر حواسمان را جمع می کنیم. اگر خدای ناکرده، معصیتی به ذهن ما خطور کرده، این نکته را فراموش نکنیم: ۲ راه وجود دارد؛ یا انجام گناه و تحصیل ذلت یا انجام ندادن و کسب عزت نفس

منطق امام حسین علیه السلام

هر کس و هر گروه منطقی دارد؛ یعنی طرز تفکری دارد. هر کس پیش خود معیارها و مقیاس هایی دارد و با آن معیار و مقیاس ها درباره ی کارها و بایدها و نبایدها قضاوت می کند. شهید منطق ویژه ای دارد. منطق شهید را با منطق افراد معمولی نمی شود سنجید. شهید را نمی شود در منطق افراد معمولی گنجانند. منطق او بالاتر است. منطقی است آمیخته با منطق عشق از یک طرف و منطق اصلاح و مصلح از طرف دیگر... به تعبیر دیگر اگر شور یک عارف عاشق پروردگار را با منطق یک نفر مصلح را با همدیگر ترکیب بکنید از آنها منطق شهید در می آید. لهذا می بینیم وقتی که اباعبدالله علیه السلام می خواهد به طرف کوفه بیاید عقلای قوم ایشان را منع می کنند... با منطق آنها که منطق یک انسان عادی معمولی است که بر محور مصالح و منافع خودش فکر می کند و منطق منفعت و منطق سیاست است، آمدن اباعبدالله منطقی نبود. امام حسین یک منطق بالاتری دارد، منطق او منطق شهید است منطق شهید منطق مافوق منطق افراد عادی است.

حفظ عفاف و پاسداری از حجاب

از درس های مهم عاشورا پاسداری از حجاب است که برای بانوان جامعه اسلامی بسیار آموزنده و در عین حال هشداردهنده است. وقتی در عصر عاشورا لشکریان بی شرم یزید خیمه ها را آتش زدند و از غارت لباس های خانواده شهدا و حرم اهل بیت علیهم السلام نیز چشم پوشی نکردند، بعد دیگری از رسالت زنان قهرمان کربلا، یعنی حفظ عفاف و حجاب نمود بیشتری پیدا کرد. بانوان هر یک به گونه ای در این باره به انجام وظیفه می پرداختند. نقل می کنند وقتی که مردم گرد آمده بود که اسرای اهل بیت را تماشا کنند، ام کلثوم خطاب به آنها فرمود: «ای مردم! آیا شرم نمی کنید برای تماشای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که پوشش مناسبی ندارند جمع شده اید؟» حضرت زینب علیها السلام در کاخ یزید خطاب به او می فرمایند: «یابن الطلقاء، آیا این کار تو که زنان و کنیزانت را در جای امن و دور از چشم مردم قرار داده ای و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را با پوشش نامناسب در شهرها می گردانی، که همه به آن ها نگاه کنند عادلانه است؟!»

عزادار حقیقی

تمام انسان‌ها برای تربیت روح خود تا مقام خلیفه الله، نیاز به یک مربی و متخصص معصوم (انسان کامل) دارند. دین با تمام دستوراتش، در حقیقت مجموعه قوانینی است که انسان را به تشبّه به الله می‌رساند و نیازمند کسانی است که آنها را تبیین و اجرا نمایند. عزاداری‌ها بهانه‌ای هستند تا فراموش نکنیم که به انسان کامل نیاز داریم و باید خود را به آنان برسانیم.

مراتب عزاداری‌ها در ۵ مرحله تقسیم‌بندی می‌شود؛ که شیعیان و بقیه مذاهب و آئین‌ها در سه مرحله اول آن مشترک هستند. آنچه که عزاداری‌های شیعیان را از سایرین متمایز می‌کند، رسیدن به مراتب چهارم و پنجم عزاداری است.

در مرتبه چهارم، عزادار، خود حقیقی‌اش را شناخته و رابطه میان خود و اهل بیت علیهم‌السلام را درک می‌کند، لذا هدف از عزاداری را می‌فهمد. عزادار در این مرحله می‌داند که اهل بیت علیهم‌السلام، تنها امامان و الگوهای او نیستند، بلکه پدران حقیقی و اصل و ریشه او هستند. او می‌فهمد که فرزند حقیقی امام حسین (ع) بوده و نه فقط به خاطر ظلم به امامش بلکه به خاطر عزای پدرش، قیام کرده است. اساساً رمز عزاداری دیگر مذاهب بر واقعه عاشورا نیز، دریافتِ فطری همین نکته است. آنان بی‌آنکه این حس را بشناسند، آن را می‌فهمند و به عزای بر می‌خیزند.

یک عزادار حقیقی می‌فهمد که زیستن در کنار یک متخصص معصوم، حق طبیعی و مسلم اوست تا به وسیله او به سوی الله حرکت کند. اینجاست که این سؤال در ذهن او نقش می‌بندد: «چه کسانی مرا و جامعه مرا از پدر حقیقی و راهنمای متخصص و معصوم محروم کرده‌اند؟» اندکی تأمل در این سؤال، او را به این دریافت می‌رساند که جنایات عظیم دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام در طول تاریخ، سبب بروز مصیبت اعظم و محروم ماندن انسانها از پدران حقیقی‌شان و متخصصان معصوم بوده است. زیرا بدون حضور متخصص معصوم، کسی به غایت نهایی‌اش

نخواهد رسید. و به این ترتیب ...!

عزادار به مرحله پنجم عزاداری ارتقاء یافته و روح انتقام به سراغ او آمده و احساس جبران این فاجعه در او زنده می‌شود. او برای برطرف کردن چنین ظلمی، هدفدار شده و صاحب اندیشه و سبک زندگی الهی می‌شود. دیگر برای این عزادار حقیقی، تنها یک هدف باقی می‌ماند؛ زیستن به سبک امامش و حرکت به سوی برداشتن موانع ظهور او. زیارت عاشورا دغدغه‌های یک عزادار حقیقی را برای ما به تصویر می‌کشد؛

«أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

فراموش نکنیم که برای مصیبت عظیم باید گریست، اما هدف از این گریستن، باید توجه به مصیبت اعظم باشد، زیرا اهل بیت علیهم السلام مصیبت عظیم را تحمل کردند تا بشر به مصیبت اعظم دچار نشود.

عزاداری که برای امام حسین می‌گرید اما به فکر یاری حسین زمان خود نیست، عزادار حقیقی نیست. امروز همه ما، حسینی داریم که تنها و آواره بوده و فریاد هل من ناصر سر داده است. امروز همان کربلاست و عصر ما، همان عاشورا (کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا). آیا حسین زمان ما، در سبک زندگی ما نقشی دارد؟ آیا فعالیت‌ها و روابط ما مطابق با هدف رسیدن به چادر حسین‌مان است؟

عزادار حقیقی کسی است که از لابه لای تمام مصائب حسین، حسین زمان خود و مصائب او را دیده و برای یاری‌اش، به طرح نقشه می‌پردازد.

گونه‌های تحریف واقعه عاشورا

تحریف در واقعه عاشورا، به سه صورت می‌تواند رخ دهد:

۱. تحریف در شکل بیان حادثه و دگرگون کردن قضایا و مقدمات حادثه کربلا. ایجاد تحریفات لفظی و وارونه شدن حوادث و نیز اغراق‌ها و اسطوره‌سازی‌ها در این دسته جای می‌گیرد.

۲. تحریف در تفسیر حادثه. برخی چنان این حادثه را توصیف می‌کنند که گویی حضرت، شخصی مظلوم بوده، بی جهت کشته شده و خونش به هدر رفته است یا قیام امام، به گونه‌ای تفسیر می‌شود که گویی این اقدام و مبارزه، از حوزه عمل بشری و قابل اقتدا بودن خارج است. حتی برخی حرکت امام را برای فدایی شدن امت گنهکار معرفی کرده، مقصود اصلی ایشان را، شفاعت افراد آلوده و گناهکار در قیامت توضیح می‌دهند.

۳. جهت دادن به قضایای جنبی و کم‌رنگ نشان دادن فلسفه حماسه کربلا یا بی‌توجهی به آموزه‌های حادثه. درست است که امام حسین(ع) و عزاداری ایشان، وسیله‌ای برای برآورده شدن حوائج و مشکلات ماست، و گریه بر ایشان، آثار و پیامدهای به خصوصی دارد و اطعام و انفاق در راه خدا و در مجالس عزاداری پاداش‌های عظیمی برخوردار است ولی محدود کردن نهضت عاشورا به این مسائل و غافل شدن از پیام‌ها و درس‌های اصلی نهضت، نوعی کم‌رنگ نشان دادن فلسفه حماسه کربلاست.

پیشنهاد‌های عملی

حال باید اندیشید که در مواجهه با این سیل تحریفات که تاریخ مقدس عاشورا را تهدید می‌کند، چه باید کرد. چگونه می‌توان اذهان مردم را از این همه جعلیات پاک نمود؟ آیا باید در گوشه‌ای نشست تا هر روز بر میزان این دروغ پردازی‌ها افزوده شود؟

مگر نه این است که اسلام به ما مسلمانان همیشه امر فرموده که هرگاه دیدیم حقی از مظلومی گرفته می‌شود،

ساکت ننشینیم و حق مظلوم را از ظالم بستانیم. اکنون هم در حق تاریخ مظلوم عاشورا است که این چنین ظلم می شود، پس نباید دست روی دست گذاشت، و فقط نظاره کرد. برخی از راهکارهای مبارزه با تحریفات عاشورا به قرار ذیل است:

۱. معرفی منابع معتبر و قابل استفاده در قیام حسینی و نقد و بررسی کتاب هایی که به نقل جعلیات و خرافات پرداخته اند.

۲. توجیه مردم از راه بیانیه ها و دستگاه های ارتباط جمعی و ایجاد حساسیت لازم درباره وقایع دروغ و ساختگی، تا خود مردم به حرکت های منفی حساسیت نشان دهند و از شرکت در مجالس این چنینی خودداری کنند.

۳. تأکید بر بهره گیری از مجالس عزاداری در راه ارشاد و هدایت مردم، به ویژه در روزهای تاسوعا و عاشورا که اجتماعات بیشتر است و فرصت تبلیغ، ممکن و استثنایی است.

۴. رعایت احکام و مقررات اسلام و توجه به اهمیت آن در عزاداری ها، همچون رعایت نماز اول وقت و نماز جماعت و نپوشیدن لباس های بدن نما در مجامع عمومی، و رعایت حال فقرا و مستمندان در اطعام ها.

۵. مبارزه تبلیغاتی با حرکات مخالف شئون اسلام، مانند قمه زنی یا برخی از شبیه خوانی ها.

۶. برگزاری جلسات و مجامع توجیهی در چند نوبت در سال برای مداحان، ذاکران و روضه خوان ها، و آشنا ساختن آنان به اهداف و فلسفه حسینی و بازگو کردن خطر انحراف از فلسفه عزاداری. همچنین دعوت از رؤسای هیئت ها و دسته های عزاداری در راه تبیین اهداف و پیش گیری از کارهای دون شأن امام حسین (ع) و عزاداری.

۷. برگزاری جلسات توجیهی برای طلاب حوزه های علمیه و یادآوری نکات یاد شده.

۸. تشویق شاعران در ارائه اشعار سوزناک با معانی بلند و مطابق با روح نهضت حسینی. [۱] «نگاهی به عزاداری های حسینی»، عاشورا، عزاداری، تحریفات، صص ۲۰۶، ۲۰۷.

جون بن خوی

جون خدمت گزار ابوذر غفاری بود. وی پس از رحلت ابوذر در ریزه به مدینه برگشت و خدمت امیر المؤمنین علیه السلام بود. او مردی آگاه به اسلحه شناسی و تعمیر ادوات جنگی بود. پس از شهادت علی علیه السلام در خدمت امام حسن علیه السلام قرار گرفت. وقتی مسئله حرکت امام حسین علیه السلام به مکه پیش آمد، به همراه آن حضرت از مدینه تا مکه و از آن جا تا کربلا آمد و لحظه ای از آن حضرت جدا نشد. در روز عاشورا به حضور امام حسین علیه السلام آمد و اجازه جهاد خواست. امام علیه السلام به او فرمودند: «ای جون، تو گرچه همیشه با ما همراه بودی، اما اکنون اجازه داری که بروی و از این خطری که ما را تهدید می کند خود را نجات دهی». جون گفت: «ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)، من در روزهای خوشی و راحتی در کنار شما بودم. آیا شایسته است که به هنگام روی آوردن سختی ها از شما دست بردارم؟» و بدین سان پای به میدان شهادت نهاد و مردانه در راه خدا جان به جان آفرین تسلیم کرد.

«ضیافت بلا»

مولف: سید محمد مهدی میرباقری / ناشر: تمدن نوین

کتاب «ضیافت بلا» در دو فصل با عنوان های «سیر و سلوک متعارف» و «مقالات سلوکی از زیارت عاشورا» تنظیم شده و مباحثی مانند «عزم و تصمیم انتخاب معبود»، «محاسبه»، «توبه» و «رجوع الی الله»، «سلام به ولی خدا» و «علت عقب ماندن افراد مختلف از قافله عاشورا» را بررسی کرده است.

به نظر نویسنده کتاب «هدف از خلقت چیزی جز قرب و لقاء حضرت حق نیست، لذا شناخت راه وصول به این هدف بزرگ برای رسیدن به آن بسیار مهم و ضروری است و برای رسیدن به این راه دو نوع مسیر پیش بینی و پیشنهاد شده است، راه نخست، راه بزرگان و علمای اخلاق و برخی کتابهای معرفت به استناد آیات و روایت است و راه دوم سلوک باشفاعت اولیای خدا و بلای آنهاست. اگر راه نخست را همچون عبادت در ایام عادی سال فرض کنیم، راه دوم به منزله شب قدر است و راهی کوتاه تر برای رسیدن به لقای پروردگار است، که دعاهایی مانند زیارت عاشورا این راه را هموارتر می کنند.»